

از مشهور قضاط است که شریعت مشهور در تمام متصل دمشق شاگرد حسن بن شریعت و ابن شعبان
 و دیگر محدثان محدثه آنند یا است در مدینه مشهور بود و در آمد و رفت به خود بنویسده بود و هرگز خود را
 فقها شمار میکرد و در خانه خود منزه میبود و معتدل میگذاشتند که بر می آمد و کتاب نفیس از تصانیف یادگار
 مانده یکی است سوطا و دوم سند بالیس فی الموطا و او در تفسیر مالکی بود و در سنه ۲۰۰ هجری بمشهاد
 و یک در ماه رمضان وفات یافت و در اینجا باید دانست که دو کس از امام مالک سوطا را روایت
 کرده اند نام هر دو یحیی بن یحیی است یکی از آنها همان است که در بیان نسخه اولی احوال او گذشت و
 او مشهورترین نسخه های سوطا است لکن در صحیحین بلکه در صحیح مسلم اصلا روایت او وارد نشده
 بجهت کثرت او نام او این بزرگان او را ترک کردند و دوم یحیی بن یحیی بن بکر بن عبدالرحمن التمیمی
 الحنفی النشاپوری است که در سنه ۲۰۰ هجری در وفات یافته و روایت او در بخاری و
 مسلم موجود است کسانی را که وقوف تمام بر رجال حدیث نمی باشد درین هر دو اشتباه پیدا
 میکنند نسخه سیزدهم از سوطا روایت یحیی بن یحیی است در باب ملجاء فی
 اسماء البنی صلح میگردد و این باب آخر ابواب سوطا است که بدان تمام شده مالک
 عن شهاب بن محمد بن جابر بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لی ختمه اسماء انما
 محمد وانا احمد وانا محسنی الذی یحیی الله فی الکفر وانا لاشترانی من بعض الناس علی
 قدی وانا العاقب نسخه چهاردهم از سوطا روایت ابو حنیفه است
 و نام او احمد بن اسمعیل است و او آخر اصحاب امام مالک با اعتبار وفات او در بغداد
 مرده است روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاه و نه یکن در شریف خندان
 معتبر بنود لهند اذ از قطنی اورا تضعیف میکرد و میگفت که بعضی مردم احادیث دیگر را خارج
 از موطا در موطا داخل کرده بروی خوانند نزد او منت نشیند و خطیب گفته است که در استیلا بر
 نمی گفت لکن سبب سادگی و غفلت من درین در راه می افتاد ویرانی که شاگرد دار قطنی است گفته
 است که من از دار قطنی پرسیدم که بخاطر من میرسد که کتابی که در روی فقط احادیث صحیح باشد جمع

در صحیحین
 در صحیحین

قالوا نحن اكلنا وقل عطاء قال هل ظلمتكم من حقكم شيئاً قالوا لا قال فانه فضل
 اوتيه من المشاء ثم قال محمد هذا الحد ينديل علوان تاخير العصر افضل من تعجيلها الا ان
 جعل ما بين الظهر الى العصر اكثر مما بين العصر الى المغرب في هذا الحد ينال من جعل العصر
 ما بين الظهر الى العصر اقل مما بين العصر الى المغرب فهذا يدل على تاخير العصر وتأخير العصر افضل
 من تعجيلها مادامت الشمس شيئاً عنقياً لم يخاطبها صفيحة وهو قول الجحيفة والعامه
 من فقهاءنا رحمهم الله تعالى انتهى راقم الحروف كويداً بنحو امام محمد بن حريش استنباط کرده اند
 صحیح است مدلول حدیث همین قدر است که ما بین صلوة العصر الى مغرب الشمس کمتر از ما بین نصف النهار
 الى صلوة العصر باید تا ملت عمل و کثرت عطا که مقصود از تشبیه است درست کرده و این معنی
 بدون تاخیر عصر اول وقت آن متحقق نمی شود اما آنچه از بعضی فقها منقول است که با این حدیث
 تمسک کرده اند در آنکه وقت عصر از ما بعد المشرقین شروع می شود و قبل از آن وقت ظهر است
 پس لالت حدیث بران ممنوع است آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الى الغروب می بود کجا اثر
 این استدلال می شد لفظ ما بین صلوة العصر الى مغرب الشمس است و ظاهر است که صلوة العصر
 در اول وقت متحقق نمی شود و اما عاصی کمال کرده و مدار تشبیه به مقاله ما بین نماز عصر است بر فرق
 آنچه معمول آن خباب بود تا وقت غروب آن کمتر از ما بین ظهر و عصر می شد گو از ابتدای وقت
 عصر تا غروب مساوی آن باشد و اگر کسی را بخاطر رسد که تشبیه بر تفهیم است و در صورت تشکیل
 لازم آید زیرا که صلوة عصر را تعیین نیست هر کسی در وقتی از اوقات مستعد می خواند بخلاف وقت عصر که
 فی نفس متعین است گوئیم تشبیه بر تفهیم محاطین است و می باید وقت متعارف نماز آن خباب
 می شناسند پس نسبت با نشان بوجه حسن تفهیم متحقق شد و دیگر از اسماع از ایشان این معنی واضح
 شد و تفهیم متحقق شد نظیرش آنکه حضرت عائشه در وقت معمول نماز عصر آن خباب فرموده است
 كان يومئذ العصر والشمس فجزها لظهور القبي بعد و معلوم است که این بیان تفهیم غیر
 از کسانی را که آن خبر مبارک را دیده باشند و بودن آن قاریان حیره و ظهور سایه را در آن متعالیه کرده

باشند فایده نمی کند که از اینها و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام داماد آمده که در منجیل العاصم کاتب
 مابین الطهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب نظایر نجد و شمس است زیرا که سوا فوج فایده طلال
 انقضاء مثل وقتی می شود که ریح النهار باقی میماند در کثر بلدان پس وقتین سادوی باشند نه زیاده و کم
 میتوان توجیه کرد که مراد امام از مابین الطهر مابین وقت المتعارف للمصلوة است یعنی از ابتدای
 وقت تا آخر خصوصاً در ایام صیف که ابرو آن مستحب است و الله اعلم و این نسخه موطاء را اطلاع علی قاری
 از تخرین شرح کرده اند و سوره و ج و مشهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطاء دیگر دو کتاب است
 از تصانیف ابن عبد البر نام یک کتاب التقصی لما فی الموطاء من الاحادیث است در اینجا احادیث
 موطاء را استیفا نموده است و تقصی بقای بعد التاء الفوقیه یعنی دو مرتبه است و مراد سابع در جمع
 احادیث موطاء از نسخ آن و نام دوم کتاب استندک المذاهب لتمام الامصار فیما تضمنه للموطاء من صحاح
 الای و آثار و مقاصد این هر دو کتاب این نامهای ایشان ظاهری شود حاجت بیان نیست و این کتاب اخیر
 بسیار شیخ و متعارف است و کتاب اول نیز یافته می شود و مشارق قاضی عیاض شرح صحیحین و موطاء است
 و امام بغدادی که نام او عبد الملک مردان بن علی است نیز بر موطاء شرحی مسمی بکشف المغطی دارد بسیار مفید
 و نافع در دیار مغرب مشهور است و از تخرین شیخ جلال الدین سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بتوزیر الحوالمک فی
 شرح موطاء مالک درین باب بسیار یافته می شود و حضرت شیخ جواد قدوتنا فی کل العلوم و الامور شیخ
 ولی الله دهلوی قدس سره الغر زید و شرح نوشته اند بر احادیث و آثار موطاء بروایت نجی
 بن نجی لینی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان حذف فرموده اول خیلی دقیق و جهت است
 بزبان فارسی مسمی او مصنفی فی احادیث الموطاء و دوم که مختصر است در آن کتاب بر بیان مذاهب فقهاء
 حنفیه و شافیه سروده اند و قدری ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی مسوی من
 حدیث الموطاء و اقام الحروف این شرح از ایشان ضبط و اتقان شنیده است فایده مهمه
 باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه جمیع السد در علم حدیث امر و زور دست دوم غیر از موطاء موجود
 و مساینه دیگر ائمه که در عالم مشهور است خود ایشان تصانیف آن نبرد اخته اند بلکه دیگران بعد از آن کرده

مرویات ایشان را جمع نموده اند و مستند فلانی مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص
 هر طریقی بایس مجروح و مخلوط میباشد و فیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او دارم آن
 مخلوط را میگزیند و بارها منظر امعان و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم کند محل اعتماد و چه قسم تواند
 بود و تفصیل این اجمال آنکه مستند حضرت امام عظیم که بالفعل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابوالموید محمد بن محمود بن محمد
 الخوانساری است که در رشته و مقدار چهار هزار کلمه ساخته مسامحه با امام عظیم را که علمای سابق بر خسته بودند
 درین سند جمع کرده بزعم خود هیچ چیز را از مرویات امام عظیم ترک نکرده و قبل از روی هر چند مسامحه بسیار
 برای مرویات امام عظیم ساخته بود و در جای خود در خطبه این سند نام آنها و مضمین آنها و مستند خود
 بآن مضمین بیان نموده اما بیشتر رایج و مشهور و مستند بود و تا حال موجود و متداول است
 اول سند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب بن یحیائی دویم سند حافظ الوقت حسین بن محمد بن حسن و
 رحمة الله علیه چهارم سند ابان بن محمد سند بر اقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این سند را
 نسبت بحضرت امام کردن ازان بایست که مستدلی بکرا مثل آنکه مستند امام احمد نسبت بحضرت
 ابو بکر صدیق نماید و از تصانیف ایشان انکاریم و آن مغلط بیش نیست مستند حضرت
 امام شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود پسند
 بیان می فرمود و در وایت منبج بود و آنچه ازین احادیث در سموعات ابو العباس محمد بن یعقوب
 الاصرم از بیع بن سلیمان در ضمن کتاب الامم و مسوط واقع شده بود و آنرا یکجا جمع نموده پسند
 امام شافعی نام کرده و بیع بن سلیمان بواسطه شاگرد امام شافعی است و همه احادیث را از امام شافعی
 شنیده که چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت می کند جامع و ملقط
 آن احادیث شخصی ازین پور است که او را ابو جعفر محمد بن سطر گویند و از ابواب امام مسوط آن
 احادیث را القاط کرده جدا نوشته و چون باین همه فرموده ابو العباس اصم بود و مولف مستند شافعی
 او را انکار کند و بعضی گویند که خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده است که محمد بن سطر کاتب محضر
 بود و بر حال آن سند بر مسامحه ترتیب یافته است نه بر ابواب بلکه کیف التعلق نموده

تاریخ

تاریخ

بدان نوشته است و لهذا گرا بسیار در اکثر مواضع در آن یافته می شود و اول آن سنن ابن عبد البر است
 قال الامام الشافعی فیما اخرج من کتاب الوضوء یعنی من کتاب کلام اخیرنا مالک من صفوان
 بن سلیم عن سعد بن سلیم رجل من آل الازرقان المغیره ابن ابی بردیه وهو من بنی عبدالدار
 اخیر و انه سمع ابا هریره یقول سأل رجل عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله
 انما زکب البحر و تحمل معنا القلبیل من الماء فان توذنا نابه عطشنا افنتو ضاء جماع البحر
 فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم هو الطهور ماء و یحل میتة مستدام احمد بن حنبل
 تصنیف و تسوید خود آن امام عالی مقام است لیکن در وی زیادات بسیار از سیرت آن عبد الله
 است و بعضی نیز زیادات ابو بکر قطیبی که را وی آن کتاب از سیرت آن است نیز است و آن
 کتاب مستطاب است بجز ده سندا اول سنده عشره مبشره است و دهم قوم سندا بن سبت
 بنوی علیهم السلام سیم سندا بن سو و چهارم سندا بن عمر و پنجم سندا بن عمرو بن
 العاص و ابی ریشه ششم سندا حضرت عباس و سیرت بزرگواران ایشان هفتم سندا عبد الله
 بن عباس هشتم سندا ابی هریره نهم سندا انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه
 وسلم و دهم سندا ابی سعید خدری یازدهم سندا جابر بن عبد الله انصاری و دوازدهم
 سندا یحییان سیزدهم سندا میان چهاردهم سندا کوفیان پانزدهم سندا بصریان
 شانزدهم سندا میان هفدهم سندا انصاری هجدهم سندا انبش مع سندا النساء و تمام
 کتاب بر یکصد و هفتاد و دو جز تقسیم نموده اند و صاحب این تجزیه حسن بن علی فزیب است
 که از قطیبی روایت آن کتاب می کند و امام احمد این کتاب بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب و تزیین
 او از آن امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی بسبب عبد الله بن سیرت آن بر داخه لیکن در اینجا
 خطای بسیار کرده میانرا در شایان درج کرده و بالعکس است آنچه حقا و متقین میان
 ترتیب کرده اند و بعضی از محدثان اصغیان آنرا به ترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن
 نسخه دیده نشده و عاقل نامرالدین بن زینب بن شمس از ابواب مرتب ساخته بود

ابن عبد البر

لیکن آن نسخه هم در حادثه تیمور که برداشتن واقع شده مغفوق گشت و عاقلاً ابو بکر بن محمد بن ابی انزا
 بر مجموع حروف ترتیب داده لیکن در اسما و مقلمین فقط و عاقلاً ابو الحسن علی بن احمد دینوری را که در
 امام محمد زاید بر احادیث صحیح است حد کرده بر ابواب مرتب ساخته در اینجا باید دانست که
 قطعی بصیغه تصغیر نیست بلکه بفتح قاف و کسرهاست و آن نسبت بقطعیست که نام صفت محکم است
 در بغداد و در قاموس می گویند القطیعه کشریقه محال بغداد و قطعها المنصور اناسا من اعیان دولت
 یعمروا و یکنوا بعد از آن همه آن محال را شمرده می گویند منها قطیعه الدقیق و منها احمد بن جعفر بن محمد
 المحدث رقم الحروف می گویند همین است ابو بکر قطعی و تفسیر قطیعه مد لغت سندی کرده است و امام
 احمد بن حنبل را در این سند که فرصت تبیین و ترتیب تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از انجمله تفسیر
 سیاسطو و کتاب الزهد و کتاب النسخ و المنسوخ و کتاب المنک الکبیر و کتاب المنک الصغیر و کتاب حدیث
 شعبه و اورا تصنیفی است در فاضل صحاب و اورا تصنیفی است در فاضل ابوبکر و تصنیفی دیگر در فاضل حسنین و
 کتابی است در تاریخ و کتاب التشریح نیز از مصنفات اوست لیکن این همه تصانیف او در اصول تهذیب
 ماخذ آن واقع شده مثل سوطا بلکه از قبیل نواید دینی است که سایر محدثین در آن با و شکر کتب بلکه تفوق
 دارند و انداء علم و سند امام محمد شهسو آن است که در اصل سنی هزار و با زیادات پس ایشان عبد الله
 جهل هزار حدیث است اما بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که گلی سنی هزار حدیث است
 و انداء علم و ممکن است تطبیق با سقاطا کر و شمار آن پس در قول صحیح باشند و اینجا باید دانست
 که نزد محدثین هر گاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گوا الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف
 فقها که نزد ایشان عتبار معنی است فقط تا قتی که اصل معنی واحد است و انداء است بلکه خصوصیت
 زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و محط فایده و ماخذ حکم را می بیند و الحق نظر ایشان که
 استنباط است همین با تقاضا میکند و امام احمد چون از مسوده این سند فارغ شد همه اولاد خود را
 جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتاب است که من آن را جمع کرده ام و چیده ام ازین صفت لکیده و
 نجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پنجم بر علیه اسلام

باید که باین کتاب رجوع آرد پس اگر درین کتاب مسل می بایند بنها والا نامشیر شناسند اشتم
 حروف گوید مراد ایشان همان اهل بیت است که بدجه شهرت یا قوا تر معنی نرسیده اند والا احادیث
 صحیحیه شده بسیار است که در سنده ایشان نیست و اول سنده امام احمد سنده ابی بکر صدیق است و اول
 احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از محمد
 و شنای الهی فرمودند که ای مردمان شما این کیمت را می خوانید یا ایها الذین امنوا علیکم الفسک
 لا یضترکم من ضل اذا اهتدایتم و معنی این با چنین می فهمید که ای مسلمانان شما فکر جانهای خود کنید
 اگر شماره راه یابید از گمراهی گمراهان شما چه ضرر است پس امر معروف و نهی از منکر ضروری می آید
 حال آنکه من از حضرت رسول الله صلم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند
 تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آنست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد و هم گناه کار را و هم سکوت کننده
 زیرا که اینها نیز تبرک و عطا و نصیحت و تغییر نام شروع گناه کار شدند پس معنی چنین است که شما فکر جانهای
 خود کنید یعنی آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمد آن امر معروف و نهی عن المنکر است
 و بعد از آن شما که از طرف خویشی کردید و مردم باز نماندند در آن صورت بر روی الله میشدید و شما را
 از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت مسند ابوداود طیبری
 و اول سنده ابی بکر است و اول آن این حدیث حدیثنا شعبه قال اخبرني عثمان بن
 المغيرة قال سمعت علي بن ربيعة الاسدي يحدث عن اسماء وابي اسماء الفزارقي قال
 سمعت علياً رضي يقول اذا سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثاً ينفعني الله به بما
 شاء الله ان يتفنى به قال علي حدثني ابو بكر وحدث ابو بكر ان رسول الله صلى الله
 قال ما امرت ان يذنب ثوباً ثم يتوضأ و يصلي ركعتين ثم يستغفر له الا غفر الله له ثم تلى هذه
 الآية و الذين اذنعوا فاحشة او ظلموا انفسهم و الاية الاخرى و من عمل سؤاً او ظلم
 نفسه انتهى نام او سليمان بن داود و بن الجار و وطيا السی است و در اصل از شهر فارس بود و آخر
 سکونت بصره اختیار نمود و از محدثان آنجا مشتمل شعبه و بشام دستنوی و ابن عسکون و غیره در آیات

بسیار دارد و احادیث طویل را نیز کموت میباشند در این صنعت در این زمان خود معروف مشهور
 بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند و گویند
 آنچه از وی نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طریق حدیث و آثار و موقوفات در سنه
 دویست و چهار و فایده یافت و هشتاد سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و کعب و
 دیگر علماء رجال او را تعدیل و توثیق مفرط نموده اند و الحق همین قسم مردمی بود این بود او و نه آن
 بود او و است که سنن او از صحاح مستند است بلکه این مقدم است بروی بزمان بسیار چنانچه از
 تاریخ وفات و ظاهر گشت اصحاب صحاح است غالباً از وی میگویند اسطر روایت می کنند
 مستند عبد بن حمید بن نصر الکنتی اول آن نیز مستند ابی بکر است و اول مستند ابی بکر
 این حدیث است أخبرنا یزید بن هارون قال أخبرنا اسمعيل بن خالد عن قيس بن ابي حازم
 عن ابي بكر الصديق قال انكم تقرأون هذه الآية يا الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يقض
 من ضل اذا اهدى يثم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول
 ان الناس اذا اذاعوا العلم فلهم ياخذوا على يد اوشك ان يعجزهم الله بعقاب
 در قاموس میگوید در باب ششمین معجم الکنتی بالفتح قسریة بجر جان و در سین بهله میگوید
 الکنتی با کسر و الفتح بلد قسریة سمقند و لا یقال بالشین المعجمه فانها مستند کنتی ابو محمد نام
 او عبد الحمید بن حمید بن نصر است مردم تخفیف کردند بر عبد کتفان و ند عبد بن حمید مشهور شد
 انصرو و صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا
 گشت از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه فن حدیث استفاد نمود و سلم رحمة الله
 صاحب صحیح و ترمذی رحمة الله و دیگر محدثین از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمة الله بطریق
 تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و نام او عبد الحمید گفته از ابن ائمه این فن بود
 و خلی ثقه و معتبر در سنه دویست و چهل و سه رحلت اوست و از تصانیف او یکی این است
 که او را مستند کبیر گویند سببه آنکه از بین مستنداتی که کرده مستند صحیح درست کرده اند و در تفسیر است

سفن

نخواستم که کسی آن را دانا و عیال پسندد و بار او را بر دوشم و بحیث کمال فقر و هم برای آنکه
 موت نصیب بعین باشد لکن خود را درست ساخته بر منجی که در دیوار سکن او بود معلوم می داشتت و
 بر قاتی چون از دار قطنی بر رسید که حدیث او را در صحاح و حاشی که من فرمود البتة داخل کن تو دو بیعت سال
 عمر یافت و در سال دو صد و هشتاد و دو هجری رحلت نموده روز وفات او روز عرفه بود مسند زبیر
 فان مسند کبیر نیز گویند اول آن مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر رضی الله عنه و اول مسند ابی بکر اول
 آن این حدیث حدیثنا سلمة بن شیبان حدیثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر بن
 الزهیر عن یونس بن عبد الله بن عمر عن عمر بن الخطاب قال اخبرنا الحكم
 ابن نافع البجلي قال حدیثنا شعيب بن ابی حمزة عن الوهبي قال اخبرنا سالم بن عبد الله
 انه سمع ابا عبد الله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال اتيت حفصة من
 جنيس بن خدا فالتهمي وكان من اجناد النبي صلى الله عليه وسلم قد شهد بدرًا فاستوفى بالمدينة
 قال عمر فاقبت عثمان بن عفان فعرضت علي حفصة از شئت انكحاك حفصة بنت
 عمقيل سا نظر في امری فلبثت ليالى ثم لقيني فقال اني لا اريد ان تزوج في يومى هذا
 فلبثت ابا بكر فقلت ان شئت انكحاك حفصة بنت عمر فقصت ابو بكر فلم يرجع الي شيئا
 فانت اوجد مني على عثمان فلبثت ليالى ثم خطبك رسول الله صلعم فانكحها اياه فلقيت
 البرجك فقال لعديك ووجدت علي حين عرضت علي حفصة فلم يرجع اليك شيئا قلت نعم قال
 فانه لم يعنى ان ارجع اليك مما عرضت علي الا ان قد كنت علمت ان رسول الله صلى الله عليه
 قد ذكر حفصة فلما كان لاقتني رسول الله صلى الله عليه وسلم ولو تركها قبلتها او نكحها كنت
 او ابو بكر و نام او احمد بن عمر بن عبد الخالق است و نزار بن عبد المطلب زای معجمه بر برای مهمله کسی گویند
 که غنیمت فرود می کند و ان کس را در لغت هندی پسناری نامند و او از اهل بصره است و این
 کتب را و معلول است یعنی اسباب خضیه قاصد در صحت حدیث نیز بیان میکنند و این قسم کتاب را
 در عرف معلول گویند مثلاً بعد از روایت حدیث حضرت علی از حضرت ابو بکر می گویند و اسما بن حکم

مسند ابی بکر

مجموع

مجهول لم يحدث بعينه الحديث يعني حديث علي عن ابي بكر اسلم ثم يورد في حسن الوضوء الحديث وعلينا
القياس از يد تير بن عاكه كه شيخ بخاري اسلم است و همچنين از عبد الاعلى بن حماد و حسن بن علي بن شيبه
و عبد العدين موهبي جمعي اخذ علم حديث نموده ابو الشيخ و طبراني و عبد الباقي بن قانع و ديكر محدثين عمده
شاگردان او يند و در آخر عمر خود رحلت نموده است براي تعلم علم و نشر احاديثي كه نزد خود شنيد
برعكس آنچه متعارف بود كه در ايام شبان و تحصيل براي استفادة و تعلم رحلت ميگردند و در اصبهان
و در شام در تباهان بيت صادق اقامت نمود و خلقي كثير را فيض علم حديث داد و از قطنى ذكر او كرد
و سنائى او بيان نموده بعد از ان مى گويد كه در روايت خطاهم دارد و بيشتر اعتماد بر حفظ و يا خود
مى كرد و نسخه صحيحه را نماند و در بيان جهت اكثر خطاها واقع مى شود و در شام در بلده رمله وفات يافته و در
سال دو صد و نود و دو **مسند ابي بصير** موصلى در ان جامع است در ترتيب ابواب صحابه اول او
كتاب الايمان است و در ان مى گويد في احاديث الايمان من سنن ابي بكر و على بنه القياس و تمام آن
مسند اسى ششتر خبر کرده اند قال في اول مسندنا سئل عن شيبه قال
حدثنا كثر قال حدثنا حكيم بن نافع عن ابن عمر عن ابي بكر الصديق رضى الله تعالى عنه
قال قلت يا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذى نحن فيه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو نجا
و ابو بصير مى گويد در ترتيب شيخ خود و قاعده محدثين است كه سمي محمد و احمد را مقدم مى كنند و بعد
از ان بترتيب حروف ذكر اسماي شيخ در روايات ايشان مى نمايند چنانچه ابو بصير در اول مجرم
ميگويد حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا يزيد بن زريع قال حدثنا عماره بن ابو حفصه
عن حكيمه عن عائشه رضى قالت قلت يا رسول الله اخبرني عن ابن عمر بن عبد الله قال النبى
صلى الله عليه و ما كان قال كان يجر الكوماء و يكره الحار و يقرى ان لصبف و يصبف الحديث
و يوفى بالذمة و يوصل الرحم و يفتك العتاني و يطعم الطعام و لو كسى له مائة قال هل قال يوما
حدثنا الهيثم بن اعين عن ابي بصير قال قلت لابي بكر ما جهمتم قال فلا اذا و ابو بصير از محمد
جزيه است نامر واحد بن علي بن المنشى بن يحيى بن عيسى بن بلال بن مفضل است كه در علي بن الجعفي

نظر
نظر
نظر

بن معین و دیگر محدثین عمده است و این جهان و ابو حاتم و ابوبکر اسامعیلی است که در آن او نیز مردم را
در صدق و دیانت و امانت و علم و تقوی و دیگر صفات محموده و اعتقاد عظیم بود و روزی که وفات
یافت بازار گاموختل نبشند و مردم گریان و سوزان بر خبازنه او جمع آمدند و در تصنیف و ترویج علم
نیت صالحه داشت محض حقیقت تشغول تعلیم علم حدیث می بود و او را ثلاثیات نیز هست که
در میان او و آن سرور و مکه واسطه می باشد چنانچه این جهان در ثقات ذکر کرده و حافظ اسامعیل بن
محمد بن یحیی گفته است که من ساینده با خواننده ام مثل سند عدنی و سند ابن مینج و غیر ذلک لیکن همسایند
مثل انبار یافتند و سند ابویعلی را مثل در بای زخار در سال دو صد و پست متولد شد و پانزده ساله
بود که بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت در سنه سیصد و هشتاد و هفت فوت او است
صحیح ابو عوانه و آن استخراج است بر صحیح مسلم و استخراج در اصطلاح محدثین عبارت از
کتابی است که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسد و ترتیب متون طرق اسناد همان کتاب
مخوط دارند و سند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب در میان نماید تا شیخ آن مصنف یا شیخ اشعری و غیره
بیان نمایند و چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق و اعتماد بر روایت آن مصنف شود
گیرد لیکن این استخراج را صحیح از آن نامند که طرق دیگر در اسانید زاید کرده در اطرقت اسانید مسلم
قدیمی قلیل از متون نیز زاید کرده پس گویا کتاب مستقل شد و در همین از آن صحیح کتابی جدید جدا
ساخته مشهور است بمشقی الذهبی و آن دو صد و شصت حدیث است در اول صحیح ابو عوانه این خطبه
واقعه است قال الحافظ ابو عوانه احمد بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن یوسف
بن سعید بن مسلم المصعبی و محمد بن ابراهیم الطرسوس و ابوالعباس الغزالی و العباس بن محمد حدثونا
قالوا حدثنا عبد الله بن موسى قال اخبرنا الاوزاعي عن مرة بن عبد الرحمن بن الزهري رحمه الله عن ابي سلمة عن ابي
هريرة عن ابي بصير قال سئل النبي صلى الله عليه وسلم قال كل امرئ مال له لا يبذره الا بالحق فهو اقلع حدثنی بزید بن
عبد الصمد الدمشقی و محمد بن محمد قالوا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحميد عن الاوزاعي باسناد
مشدود سمعت بعض اصحابنا يقول هذا الحديث قال الحمد لله الذي ابتداء الخلق بنجائه و نعم نعم محمد بن بلال

موقوف کل امراتهم فی جباهه علی طلب ما یحتاج الیه من غلاته و سخره من جلاله الی استغناءه
 ثم احتج علی من بلغ منهم بالآثار و اعتدوا بنیاء فشریح صدر من حب من و لیاثمه و طبع علی قلب
 من لم یدر ارشاده من اعتدوا الذی لم یزل یصفاته و اسمائه الذی لا یشتمل علیه زیان و لا یحیط
 مکان فخلق الی ما کن و لا ازم ان تم استوی الی السماء و هی دکان فقال لها و لا ارض ان یتطوعا
 او کرها قالتا انینا طائیفین فقد رها احسن تقدیر و اخترعها هجین و نظیر لم یزعمها بعد
 و لم یتعن علیها باحد زینتها للناظرین و جعل فیها رحمة للشیطین فتبارک الله حسن
 الخالقین و تعالی ان یطلبوه فی وصفه آراء المتکلمین و ان یحکم فی دینه اهل
 المتقدین یجعل القرآن اماما للمتقین و هدی للمؤمنین و ملجاء للمتنازعين و حاکما
 بین المختلفین و دعاء اولیاءه المؤمنین الی اتباع تنزیله و امر عباده عند التنازع
 فترت و یله بالرجوع الی قول رسول الله صلی الله علیه و سلم بذلک لفظ محکم
 کتابه اذ یقول جل ثناؤه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
 الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوا الیه الله و الی الرسول ان کنتم تؤمنون
 بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا.....

احمد بن محمد بن بلخ رضاه استخبره نام ابو عوانته یعقوب بن اسحق بن یزید است و او از مردم سفرین
 است و آخر اسکوئت به نیشاپور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و
 بزنجه و فارس و اذربایجان و مصر و قنوقر گردید و از علما هر دیار جمع حدیث کرده در نزد شیخ شافعی بود و شیخ
 شافعی با او کسی که در سفرین آورد و در و اج داد او است در فقه شاکر و مغزنی و شیخ کازان اجل صحاب شافعی اند
 و او در حدیث شاکر و سلم بن مجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن ابی اسفلمانی و سماعی و ابی یزید ابی یزید
 محمد بن شاکر دان و نید عالم متقی او گفته کان ابو عوانته من علماء الحدیث و اهل السمعت ابنه محمد یقول توفی سنة عشرة
 و ثمان مائة صحیح سماعی و ان استخرج استخرج بر صیحه بخاری و شیخ السنه ابو الفضل ابن حجر اندوی
 و تالیف کرده تعلیقات بخاری را که سماعی و صلواتها نموده بعد از نوشته ابنه و از متقی ابن حجر گویند

و آنرا عوالی اسماعیل درین استخراج این حدیث و نحوالی در اصطلاح محدثین آن احادیث را گویند که صاحب
 کتاب نسبت به صاحب کتاب دیگر یا نسبت بسیار مرویات خودش عسکو سنا و در آن واقع شود و در سلیط
 مینامیند و بنی الرسول کمتر شوند و این علما مطلق است و اگر نسبت یکی از شیوخ و ائمہ قلت رسالت حاصل شود
 علوی سببی نامند قال الاستیعاب فی حدیث من کذب علی اخبارنا ابو خلیفه قال حدثنا عبد الوالی
 عن عبد العزیز بن حبیب عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال ما منعنا ان احدکم حدیثنا
 کثیر الا انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من ینعمد الکذب علی فلینبوا
 مقعد من النار و چون بخاری را در احادیث النس غالباً چهار واسطه می باشد و چون اسماعیل
 بسیار صاحب از بخاری را در این اسماعیلی درین حدیث حاصل شد پس نهایتاً او می رسید و کنیت اسماعیلی
 ابو بکر است و نام احمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن العباس الا اسماعیلی است در شهر جرجان امام وقت
 بود در فقه و در حدیث مردم او را معتدی شمرند در ششده و صد و پنجاه و هفت بعد از وفات بخاری
 بدست و یکسال متولد شده و در اوائل او را شوق طلب علم حدیث و من گبر شده اما اصل و اقارب او
 بر حلت و سفر او در خانه می دادند و او را بچاپلوسی و جمیده های ازین کار باز داشتند تا آنکه خیر بخت محمد بن ابی
 رازی که یکی از محدثان عهد آنوقت بود با او رسید بجز و شنیدن این خبر حالت او متغیر شد و در خانه خود آمد
 و چاهها خود بیدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و خاک بر سر می پاشید تمام اقارب اهل خانه او جمع آمدند و صاحب
 این پرسید نگفت شما مرا رفتن نداوید تا آنکه همچو کس از نیغالم انتقال کرد و من از علم او محروم شدم
 اقارب چون حال او بدین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حالانیز علما بسیار در قید حیات اند طرف
 که خواهی سفر کن و از ایشان منقض حدیث بگیری و حال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود ارتحال نمود و اول
 در شهر نیشابور ابو الحسن بن سفیان رسید و آنجا بعباد و گوته و ابواز و بصره و انباز و موصل و بسره
 و دیگر بلاد اسلام سفر کرد و از ابو یعلی و عبدان و ابو خلیفه جمعی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاید
 محمد بن عثمان مغابری و ابراهیم بن زبیر حلوانی و قسری و دیگر محدثین عمده استفاده کرد و جامع شد در میان
 فقر و حدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکه بعضی از محدثین سخن گفته اند که او را لایق بود که کتابی مستقل درین

تصنیف می کرد زیرا که او پدر همه اجتهاد رسیده بود و کتب بسیار را در می داشت و علم وافر و ذهن سلیم
 او را نصیب شده بود و آنکه تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان نماید و در آتیه هر چه
 گوید در این استخراج او را تصانیف و یکم هم هست مجموعی دارد و سند کبیر بسیار کلان قریب صد
 عبد الله آن سند مشهور گذشته و کتات او غزه صفر سال ۱۰۰۰ هجری و بعد و یک بوده است صحیح ابن
 حبان که او را تقاسیم و انواع نیز نامند و تقریب آن ترتیب مختصر است که در این باب است
 و نیز سائید صحابه و نیز علم شایخ اول مقام ذکر کرده است و در آن مقام انواع می آرد مثلاً
 می گوید النوع السادس والاربعون من القسم الثاني في النواحي و على هذا العكس و درین کتاب
 خطبه در از نوشته بعضی فقرات آن بدل می سپید و شای آن خطبه نقل کرده میشود می گوید
 الحمد لله المستحق الحمد الاله * للتجدد بغيره و كبريائه * القريب من خلقه في اعلى علو *
 البعيد منهم في ادنى دنو * العالیه بكنين النجوى * والمطلع على اخبار السر والنجوى *
 وما استخرجت عن اصل الثرى * و جعل في خواطر الوسى * الذي ابتدع الاشياء بقدرته *
 و ذر الانام بشيته * من غير اصل عليه فاعل * ولا رسم رسوم امتثل *
 تجعل العقل مستكاف الذوى الحجا * و قبل في مسالك اول النهى * و جعل سبب الوصل *
 الى كفته العقول * و ماشق لهم من الاسماع و الا بصار * و التكلف للبحث و الاعتبار *
 فلحكمة لطيف ما در * و اتقن جمع ما قدر * ثم فضل بانواع الخطاب اهل التميز و الا لباب *
 ثم اختار طائفة لصفوته * و هذا امر لزوم طاعته * من اتباع سبيل الا برار * و لزوم استبصار *
 فرائد قلوبهم بالايمان * و الطواستهم بالبيان * من كتمان غلام دينه * و اتباع سبيل نبويه *
 صلعم بالذوى بالتحول و الاسفار * و فراق الاهل و الاوطان * في جميع السنو و رفض الالهواء *
 و التفقه فيما استترك الراء * فخرج القوم للحديث و تطبيق * و حوا فيه و كتبه *
 و سالوا عنه و احكموه * و ذا كروا فيه و نشره * و تفقهوا فيه و اصلق * و دعوا عليه *
 و ما بد لوه * و بينوا المرسل من المتصل * و الموقوف من التفصيل * و الناسخ و المنسوخ و

المضمر الجمل + والمستعمل من المجهول + والمختص من المتخصص + والملزوق من المتفصلي + والعموم
والخصوص + والباليل من المنصوص + والمباح من المنحصر + والغريب من المشهور + و
الفرص من الارشاد + والمختم من الابداد + والعدول من المعجزين + والضعفاء من المتروكين +
وكيفية العلل + وكشف عن المجهول + وما حرف عن المجدول + وقلب من المنقول + من محامل
التدليس + وما فيه من التيسر + حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين + وصلته عن قلب الفاردين
وجعلهم عند تنازع ائمة الهدى + وفي النوازل مصابيح الدجى + فصد وثرة الانبياء وما نس
الاصفياء + وكذا اولياء + فله محمد على قدره وقضائه + وتفعله بعبادته + وبه وبعلمائه + ومثله
ولادته + انتهى كنى او ابو حاتم فنام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن ساذ بن معبد است
وسب او يزيد مناة بن نعيم ميرسد پس او نیمی است وکشتی نیز گویند زیرا که در شهر بست که در
سیستان است ساکن بود شاگرد ناسائی است واز ابو علی موصلی و حسن بن سفیان و ابو بکر بن خریز
صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سر کرده و از هر عالم فیض گرفته سواى علم حدیث علوم دیگر
بهم داشت فقه و لغت و طب نجوم باینک می دانست عالم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده خود با
حبان در همین کتاب الانواع گفته که لعنناک تا عن الفی شیخ فایده باید دانست که ابن حبان را
استلای پیش از آنکه وی در بعضی کتب خود گفته است النبوة العلم والعمل مردم برین حرف او انکار
کردند نسبت بزندقه نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفه وقت ابن ماجرا
رسانید و خلیفه بی تحقیق حکم بشکل او نمود و ناانگه از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و ذلک
نفس فلسفی لیکن اضاف آنست که این کلام او چندان دور از عقاید حق نیست چه او او آن
نیست که نبوت کسبی است بر اینست در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه در سب فلاسفه است باینک
غرض او آنست که نبوة را لازم است که نفس ناطقه انسان در علم و عمل زیادتی بین داشته باشد بعد
اذان بطریق سببیت او را نبوت عظامی شود چنانچه در قرآن مجید اشاره بان معنی می فرماید
جائی که فرموده است انما علم یحیی سالتة واعقفا و انما انبیاء راجع مرتبه در قوتنا علمیه و عملیه

بدرستی و امانت

بر سایر افراد نمی باشد و بطریق محکم محض یکی را از میان اسرار مساوی به هم نبوت
 سراز میسر نمایند اصلا از شریعت و دینی ثابت نمی شود باقرادشش آن است که انبیاء
 بعد از نبوتش نبوت نفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میکرد و گنبد مصوم می باشد
 از خطا و گناه و اینجسی مجمع عدیه جمیع اهل اسلام است و سببی در تذکره گفته است و هذا العمل حسن
 از لم یس و حصیر المبتدئ فی الخبری مثله الحج عرفة فتلوم ان الرجل لا یصیر احبا بمجرده الموت
 بعرفه و نماذکر مهم الحج و قات او در سال سیصد و پنجاه و چهار است و دوم شوال روز جمعه
 بوده است و از وی تصانیف بسیار مشهور و یادگار است از آن جمله کتاب تاریخ
 الثقات که متداول است و از وی نقل شده است کتاب الضعفاء نیز متداول است
 و نقل حدیث الزهیر و نقل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینة من الثمامین و ما
 انفرد به المکیون و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و او را مجمعی بر ترتیب
 مدن و کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی و کتابی است مسمی بالانواع
 العلوم و او صاحب کتابه جلد دارد و کتابت مسمی بالهدایة است علم السنن و درای این
 نیز تصانیف دارد و تصحیح عالم که او را متدرک عالم نیز گویند مشهور و معروف است و در خطبه اش
 سبب تالیف این کتاب چنین گوید و قد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من المبتدئ العیثون
 و رواة الآثار بان جمیع ما یعوم عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف و هذا لا سائید
 الجمعیة المشتملة علی الذبح عراقل و اکثرها سقیمه غیر صحیح و قد سألنی جماعة من
 اعیان اهل العلم بهذه المؤنة و غیرها ان یرجم کتابا یشتمل علی الاما دینة المرویت باسائید بحج
 صحیح و سبب تالیف و تصحیح و تصحیحها از لاسبیل الی الخراج ما لا یجوز له فانها یرجمها الله لهد عیال
 نفسهم ما مذلت و قد خرج جماعة من علماء عصرها و من تبعها علیها ما اذینت قد اخرجها و هی
 مطولة و قد جمعت فی الذبح عنها فی المدخل الی الصبح یارضیه اهل الصنعت انا استعملت الله تعالی علی
 الخراج ما دینت و قاتات قد اخرجت بها الشیخان لله عنی ما و قد اشرط الصبح عندک لافه فقهاء اسلام

تصحیح

و بعد از آن از کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بعد از آن در حال نوشتن
 کان الحاکم ذی القدر ایضاً فی التشیخ و بیئنه از علمای گنجه اند که معنی تشیخ او آنست که قائل بود به تفضیل
 حضرت علی بن حضرت عثمان که مذکور جمعی از اسلاف هم بودند و بعد از آن در سبب از احادیث مستدرک
 که او حکم صحیح آنها نموده مشتمل حدیث صحیحین انکشاف شده علمای را جمله او را تخطیه کرده اند و برو
 انکار نموده از جمله حدیث الطبرک در مناقب حضرت مرتضی علی شهور و معروف است و لهذا او نمی گفته
 است که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غش شود تا وقتیکه تعقیبات و تلخیصات مرانه بنید و سیر
 گفتند احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوع غیر
 هست که تمام مستدرک با آنها معیوب است اما حدیث طبرک بطریق بسیار است که فریبی در رساله جدا گانه جمع
 نموده از مجموع آن طرق انقدر ثابت می شود که حدیث را فی الجمله اصل است گویند که در زمان حاکم
 با کس در مملکت اسلام سر آمد محدثین بودند آرقطنی در بغداد و حاکم در نیشاپور و ابن مندیه در بغداد
 بعد از آن در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که آرقطنی در حدیث
 حدیث ممتاز و مستثنی بود و حاکم را در فن تصنیف و ترتیب و حل تمام بود و ابن مندیه در کثرت
 حدیث و معرفت و اسعه تفوق داشت و عبد العزیز را در معرفت اسباب تبحر زاید بود و حاکم را
 مانع بسیار است قریب به هزار جزیره از جمله معرفت علوم حدیث که بسیار نافع و مفید است
 از کتاب ریوع عالی که اول الفواع است می گوید و اقرب ما یصلح الاقربان من الاستامید
 مد الرجال ملاحظه ثونا عن احمد بن شیبان الاکملی و غیره قال حدثنا سفیر بن عینه
 عن عمر بن دینار عن ابن عمر و عن الزهیری عن انس بن مالک و عن عبد الله بن یزید عن
 عمار و عن زیاد بن علقمة و عن حماد بن عیسیة صحیحة و من لیس
 فی حدیثه علی و سلم فریة ازین جمله تاریخ نیشاپور است و ازین جمله کتاب کی خیار
 از علمای علی علم الصحیح و کتاب الاکلیل بسیار مفید است و مفسر این از وی چاره نیست و کتابیت در
 بنایل شافعی در تاریخ ابن حنکلیان مذکور است که تصانیف او بیک هزار و پانصد خبر رسیده و او را

علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون شغف غسل حدیث بروی غالب آمد بهین فن مشهور گشت گنبد باو عبد
 است و نام و نسب او محمد بن عبد العبد بن محمد بن محمد بن محمد بن نعیم ضعی است و او را طهمانی نیز گویند مشهور
 سکه از اجداد او که طهمان نام داشت و او نیشاپور است دوران وقت معروف بود با این البیع
 بیع بار موحده و کسب با رتبه مشدود یکی از ابا و اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هندی بویا پر
 نامند نوکد او در سال ۳۲۱ هجری است و در صغیرین طلب علم حدیث
 نموده و پیر و مامور بر این کار او را اهتمام و ترغیب تقی مدعی کردند و در خراسان و ماوراء النهر
 و دیگر بلاد اسلام گشته و از دو هزار شیخ روایت حدیث نموده پدر او مسلم را دیده بود و او
 از پدر خود روایت دارد و از ابوالعباس هم و ابوعبد اللہ الاضرع و ابوالعباس بن محبوب و ابوعمر
 بن السمان و ابوعیسی نیشاپوری حافظ عصر خود بود دیگر علم را جلد این فن تحصیل نموده و در قطنی و ابوال
 بروی صاحب این است بخاری و ابوعیسی خلیلی و ابوالقاسم شیری و سیمهتی و دیگر استادان این ^{صنعت}
 از وی روایت نموده اند و او خاتم ائمه لقب کرده اند که قاضی شده بود و وفات او عجیب طور
 واقع شد که روزی در حمام درآمد و غسل برآورد چون از حجام برآمد آهی کشید و جهان را در هوزنگ
 بستد بود و جامها بنوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج رو داد و او را بعد از وفات
 بخاری دیدند میگفت نجابت یافتیم بیننده پرسید در چه چیز گفت در نوشتن حدیث و سببی
 در تاریخ گفت است که ابوسعید خدری در حق کتاب و خطی اسراف کرد و گفت من مستدرک
 از اول تا آخر ملاحظه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری بود مسلم نیافتم و الاضاف آن است که در
 مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو چیز یک یافته می شود یا بشرط یکی از اینها بگذرند
 آن است که بقدر نصف کتاب ازین تسبیل باشد و بقدر بیع کتاب بدان جنس است که بطا بر سه نام
 او صحیح است لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی و اینهاست و بنا کسیر بلکه بعضی مو صوغات
 نیز هست چنانچه من در احصای آن کتاب که مشهور است در حدیث است خبر در کرده ام انتی و کذا عدلی
 حدیث قرار داده اند که مستدرک حکم عتقا و بنا بر کرد و اگر بعد از دیدن تلخیص فی کتاب مستخرج

علی صحیح مسلم لابی نعیم لامنهانی اولش کتاب الایمان است و اول آن حدیث جبریل است میگوید
 حدیثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدیثنا الحدیث ابن ابی سہام قال حدیثنا ابو عبد الرحمن بن
 یزید المقرئ حدیثنا ابو علی بن الصواف قال حدیثنا بشیر بن موسی قال حدیثنا ابو عبد الرحمن بن
 المقرئ قال حدیثنا الحسن بن محسن عن عبد الله بن یزید قال سلمی عن یحیی بن نعمیر المقرئ
 قال کان من اول من قال با القدر عبد الجندی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد الوہاب
 الحمیری جمابجا الی آخر الحدیث المذكور فی اوائل صحیح مسلم و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد بن
 اسحق بن موسی بن داوید بن مهران اصبہانی صوفی است ششصد و سی و شش متولد شد و شش
 ساله بود که او را بطریق تبرک شایخ عمده حدیث اجازت دادند که از حدیث آنها ابو العباس اسلم بن
 بن سلیمان اطرابلسی و جعفر خالدی و شیخ عمر عبد الله بن عمر شوزب است و او باین خصوصیت مشهور است
 بعد از آنکه چون جوان شد سماع کثیر از اجله شایخ حدیث حاصل کرد و تخمی که در زمین استعداد او از عقلی
 افشاندہ بود بار آور و از طبرانی و ترمذی ابو الشیخ و از جعابی و ابو علی الصواف و ابو بکر اجری و ابن حنبل و
 فاروق بن عبد البکر خطابی استفادہ نامه نمود بعد از آن چون بر تہ شیخوخت و افادہ رسید حفاظ
 فن حدیث بسوی او تفرغ آوردند و بر او هجوم نمودند و استفادہ اگر در تہ بخت علما ساندند و
 علم و حفظ او رغبت این مردم کباب او زیادہ از قرآن بود خلیب بغدادی از جنس طلائع است
 و ابو سعید یالینی و ابو صالح مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطهر
 منصور محمد بن عبد الله شرمیلی و دیگر محدثین بسیار شاگردان او بنید و از نوادر کتب او کتاب
 حلیۃ الاولیاء است که نظیر آن در اسلام تصنیف نشده و از جمیع ما وقت ظهر بحضور او قرائت
 حدیث می کردند چون از مجلس بی می خاست و بخانه میرفت در راه نیز بقدر یکس جز مردم بی
 میخوانند و هرگز طول و تنگدلی نمی شد و نوبت او در شغال بعد حدیث سجدی رسیده بود که او را غذا
 غیر از سماع حدیث و تصنیف آن نبود و کتاب حلیۃ الاولیاء در حضور او آنقدر شهرت و رونق پیدا کرد
 که در قبا بوی بسیار صد و بیست و خیزه شد اول کسی که از اجداد او و بخت است اسلام مشرف شده

و اشک او جاری گشت باز این بیت بر زبان راند و حال آنکه گاهی شعر نمی خواند مگر آنچه در حدیث وارد
 شده بنا بر ضرورت روایت که بر زبان او میگذشت شعر **ان سبق تفجیح ما للرحمة کلهم**
وفناء نفسک لآبائک اجمع تولد دارمی در سنه وفات عبدالممد بن المبارک است و آن
 سال یکصد و هشتاد و یک است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود و در فن او روز جمعه اتفاق
 افتاد که یوم النحر بود و در سال ح و صد و پنجاه و پنج آنچه در نسخه ابو الوقت از مسند دارمی موجود است
 سه هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یک هزار و چهار صد و هشت باب تفریق آورده
 و الله اعلم سنن ج ارقطنی علمای سند او غامبی است و این کتاب چند نسخه است روایت ابن بشران
 از ارقطنی و روایت ابو طاهر کاتب از و روایت توفانی و در میان این هر سه نسخه تفاوت
 و اختلاف واقع است اما در تقدیم و تاخیر زیادت و نقصان در نسبت نسبت بعضی روایه و در لفظ
 نیز اما در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر نسخه از این نسخ سه گانه بالاستیفار مذکورند
 مگر کتاب السابق که در کتاب این عبد الرحیم موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلین است و در بیشتر
 طرق همانند این حدیث سابقه تمام نموده است پنجاه و چهار مسند برای این حدیث ذکر کرده
 از آن جمله در مسنده باین لفظ آورده اذ کان الماء العین قللة اول این نیز از جابر بن عبد الممد
 است همان را تضعیف نموده و باقی از ابن عمر رضی الله عنه که در بعضی آن لم یخس واقعت و در بعضی
 دیگر لم یخس شی و جهل و پنج طریق دیگر یکی از آنها از ابو هریره است باین لفظ ما یبلغ من الماء
 قلین فما فوق ذلك کثیر شی و دوم از ابن عباس باین لفظ اذ کان الماء
 قلین ضاع الماء شی و باقی از ابن عمر و بعضی آن در آیات عن ابن عمر عن النبی صلعم و در
 بعضی دیگر عن ابن عمر باین لفظ اذ کان الماء قلین باین جمله این همه دلالت بر قوت
 حافظه و استیفار او دارد نام و نسب او علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن سعید بن دینار بن عبد
 است و کنیت او ابو الحسن و در زهد شیافعی است و در سکن بغداد شی و ارقطنی است و در قطن
 بنهم قاف محله کلان است و در بغداد و در سال سه صد و شصت متولد شد و از ابو القاسم بغوسی

ابو بکر بن داود و ابن صاعد و حسین بن علی و دیگر علمای بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در کوفه و کوفه و بصره و شام و دهمط و مصر و دیگر بلاد آن اسلام گردیده و حاکم و عبد الغنی منذری صاحب
 ترغیب و ترهیب تمام رازی صاحب فزاید مشهوره و ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیه الاولیاء
 از وی تمذوشا کرده اند و در علم قرابت و نحو نیز دستگامه تمام داشت و در فن معرفت
 علل حدیث و اسما و الرجال بی نظیر وقت و یکانه عصر خود بود و چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این
 صنعت تفوق او گواهی داده اند و ذاب فقیر و علم ادب شعر را نیز نیکو در زبیده بود و گویند
 که در او این جماعه شعر ایاد داشت و در نوجوانی در مجلس سماع عیسی صفاری نشست و در
 از املار صفار مذکور خبری می نوشتت و صفار املای کرد و صفار با او میگفت که سماع تو صحیح نیست
 زیرا که در نوشتن مشغولی رفتم حدیث خوب نمیکنی و ارقطنی گفت حضرت را یاد بست که چند حدیث املار
 فرموده اند صفار گفت و ارقطنی گفت تا حال بترده حدیث املار فرموده حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان
 تا آخر سند و متن کند او حدیث ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متن کند او علی بن اقیاس تمام آن حدیث را مع
 الطرق و الا سانیذ از یاد از بر خواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظه او تعجب و داد و روزی
 پرسیدند که مانند خود دیگری را دیده هیچ جوان نگفت و این آیه بر خواند فلان ترا کوا افنکم
 و از لطائف و نظر کیف او آن است که روزی ابو الحسن بیضاوی مردی را که از دور بر او
 طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرد غریب است از دور آمده با بد که چند حدیث
 بروی املار فرمای و ارقطنی تسلل نمود و گفت من فراغت و فرصت ندارم تا آنکه ابو الحسن
 بیضاوی پرسیدند و ارقطنی بر او زیاده بر لبست سند املار کرد و متن آن همه همین حدیث
 بود **وَعَسَمَ الشَّيْخُ الْهَدْيَةَ امَامِ الْحَاجَةِ** ثم و غریب بود دیگر به بی مناسب آورد
 پس املار آنرا یک خواند و بر وی سفینه سند املار نمود متن آن همین حدیث بود **اِذَا**
اَتَاكَ كَرِيمٌ قَوْمِ فَانْكُرُوهُ و نیز از لطائف او آسنت که روزی لوافل می خواند
 شیخ متصل نوشتت حدیثی خواند دوران لشحه در اسما بعضی رواه نسیر واقع شده بود

بنون و سینه مصغر آن خوانند که شبیر خوانند بار سوهده وین معجزه دار قطنی در نماز گفت سبحان الله که شبیر خوانند
 غنیمت یا تحفته چون دار قطنی دید که سیه لفظ بی صحیح مینماید و شبیر خوانند که با او دار قطنی سبحان گفت
 خواننده شبیر دبا و از بلبت خوانند و تون و القلم و ما یسترون و تیسر روزی در نوافل بود که خوانند
 حدیث عمرو بن شیبدا عمیر و بن سعید خوانند دار قطنی سبحان الله گفت خواننده
 اعاده کنند نمود درین لفظ متوقف شد در قطنی این آیت تلاوت با شعیب
 اصلونک تا مزلک دقاص او روز پنجشنبه شبیم ذیقعد سال ششصد و پنجاه و پنجم بعد از سه صد است
 ابو نصر بن ماکولا گفت است که من در خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال دار قطنی
 می پرسم که در آخرت چون شمر گفتند که او را در جنت امام میگویند من سب
 مسلم الکشی او ثلاثیات بسیار دارد و او را گشتی بفتح کاف عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او از
 حدیث سکت فی باب فضل الصدقة حدیثنا و بن محمد العثماني قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاري
 انه اخبرنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال محمد بن ابي رضاء انه قال قاله من اهل الجاهل و ما اكلت
 العافية منها فله صدقة کتبت او ابو سلم نام او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب
 سنن ابن شهر آشوب است چون این سنن را جمع کرده اند اسماع او فارغ گشت و نزد محدثین روایت نموده هزار
 درم شکرانه این نعمت تصدق نمود و فقرا و جماعت کثیر را از مشقتلان بحکم حدیث و دیگر
 اعیان دعوت نمود و طعام عام تکلف بخت گویند هزار دینار درین دعوت
 صرف کرد و روزی که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث از وی هجوم آوردند
 در رجستان که فزاح ترین سکانا س بغداد بود و طوبوس نمود و مردم کرداگر او ایستاده
 شدند و هفت کس براسه ابلاغ او از او متعین شدند که یکی بدگری برسانا و نام مردم دور است
 بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم ششمار کردند که از او چهل و چند صاحب دوات قلم درین
 مجلس حاضر بود که می نوشتند سواهی فطاکر بیان دشمنان و دشمنان خلیف در تاریخ بغداد
 این حکایت را آورده و قاصت او در سینه و وصیت و دو بوده است سنن سعید بن منصور

سنن ابن شهر آشوب

در کتاب سنن ابن شهر آشوب

سنن ابن شهر آشوب

در کتاب سنن ابن شهر آشوب